

مقالاتی از

دکتر سید جعفر شهیدی



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېنډي
پرتال جامع علوم انساني

بهره ادبیات از سخنان علی (ع)

دکتر سید جعفر شهیدی

چکیده^۱

در مکتوبات ایرانیان از قرن چهارم به بعد کمتر اثری را میتوان یافت که در آن بهره ای از قرآن و کلام معصومین علیهم السلام نباشد. قرآن کریم اولین سندی است که فقراتی از آن را در خطبه ها و نوشته های خود تضمین کرده اند و یا آن را در قالب الفاظ دیگر بکار برده اند. ایرانیان که خود پیش از تشریف به اسلام، ادبیاتی پر بار داشتند؛ پس از آشنایی با این منبع فیاض کوشیدند تا کلام خود را با این مفاهیم گهربار آراسته نمایند. آنان پس از قرآن کریم از هیچ گفته ای به اندازه کلام علی (ع) بهره نبردند. بر حسب ظاهر توجه ایرانیان به فقرات کوتاه از سخنان علی (ع)، پس از تألیف کتاب «مطلوب کل طالب» از رشید و طواط اتفاق افتاده است. این نکته قابل توجه است که گرچه نهج البلاغه، گرد آورده رضی در قرن چهارم است؛ اما بسیاری از خطبه ها و کلمات امام (ع) در اسنادی، قرن ها پیش از نهج البلاغه مورد بهره برداری ادبا بوده است. پس از گسترش زبان دری کمتر اثری را میبینیم که به کلام امام آراسته نباشد. حکیم ابوالقاسم فردوسی (م. ۴۱۶) در نظم شاهنامه بارها به صفات الهی، آفرینش آسمان و زمین، رستن گیاهان، ریزش باران، پیدایش انسان، دادگری و فرجام ستمکاری اشارت داشته است. بی پرده پیداست که او در نظم خود خطبه های علی (ع) را پیش روی داشته است. ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۲) که مذهب اسمعیلی داشته، و از ارادتمندان خاندان اهل بیت بود؛ در دیوان خود فقرات زیادی از کلام امام اخذ کرده است. نصرالله منشی در ترجمه کلیل و دمنه به عربی؛ او که خود سرآمد بیش از بیست تن از ادبای بعد

۱. چکیده کلیه مقالات استاد شهیدی توسط فصلنامه نهج البلاغه (النهج) تهیه گردیده است.

از خود است، آنجا که می‌خواهد استحکام انشا و لفظ را به نهایت رساند به آیه ای از قرآن یا کلامی از علی (ع) استشهاد می‌کند.

مجمع النوادر نظامی عروضی معروف به چهارمقاله؛ مرزبان نامه و راوینی با نثر مصنوع در اوایل قرن هفتم، که از تضمین آیات و روایات برخوردار است؛ بختیار نامه به نثر مصنوع و به تصحیح دکتر ذبیح الله، که در آن از فقراتی از حکمت‌های امام (ع) استفاده شده است. همه نشان از بهره ادبای پارسی گوی از کلام امیرمؤمنان دارد. این مسئله قابل ذکر است که این رساله تبعی است برگرفته از قرن پنجم تا هفتم هجری، که مذهب سنت در ایران رواج داشته است. لذا شاعران و ادبا با بدلیل آشنایی کم و یا رعایت مصالح، به گفتار ائمه (علیهم السلام) چندان توجه نداشتند؛ با اینکه کمتر کسی را در می‌یابیم که خود را از کلام امام (ع) بی‌نیاز دانسته باشد.

واژگان کلیدی:

قرآن، بلاغت، خطبه های امام، کلمات قصار، نهج البلاغه، فردوسی، ناصر خسرو، منشی (کلیده و دمنه)، نظامی عروضی (چهارمقاله)، و راوینی (مرزبان نامه)، ذبیح اله (بختیار نامه)

مقدمه

در قرن اخیر که گروهی از شرق شناسان مغرب زمین تتبع و بحث‌های خود را به ادبیات عرب اختصاص دادند، بر سر مسئله‌هایی چند بین آنان پیکار در گرفت. هر دو دسته بخاطر روشننگری حقیقت، و یا بکوسی نشانیدن سخن خود، تا آنجا که توانستند برابر یکدیگر ایستادند.

پس از آن که سال‌ها این بازار را گرم نگاه داشتند، اندک اندک گروهی از ادیبان و فاضلان مشرق زمین عرب یا جز عرب که نخست تماشاگر معرکه آنان بودند خود نیز به میدان آمدند و هر یک به طرفداری دسته‌ای برخاستند.

یکی از این مسئله‌ها این بود که آیا گفته‌های شاعران و خطیبان عرب پیش از اسلام و نیز عصر پیغمبر و خلفا تا پایان حکومت امویان از صنعت‌های لفظی و معنوی برخوردار بوده است؟ آیا فرهنگ اسلامی پس از پیمودن دوران رشد و آمیختن با دیگر فرهنگها مخصوصاً فرهنگ یونان و ایران به چنین هنرهایی آراسته شد؟^۱

از آن تاریخ سال‌ها و بلکه ده‌ها سال می‌گذرد، در نتیجه دو جنگ جهانی و دگرگونی‌های بزرگی که در زندگانی شرق و غرب پدید آمد، درهای تازه‌ای از علم آموزی و یا مجادله‌های قلمی برای محققان گشوده گردید، اما هنوز هم تنور این جدال از گرمی نیفتاده است، و طرفداران هر دو نظر سرگرم کار خود هستند و می‌کوشند تا با نشان دادن دلیلهای تازه‌تر، خصم خود را مغلوب نمایند. آنچه مسلم است این که گفته طرفداران نظریه نخست از تعصب و بدبینی خالی نیست، چه اگر دسته‌ای از شکاکان و دیرباوران در اصالت قصیده‌ها و قطعه‌های منسوب به عصر جاهلی تردید کرده و آنها را محصول کوشش راویان قرن دوم دانسته‌اند، سندی اصیل از زبان عرب در دست است که مسلمان و نامسلمان قطعیت آنرا پذیرفته‌اند و آن قرآن کریم است.

قرآن هرچند از لحاظ تاریخی سند دوره علم و آغاز اسلام است نه عصر جاهلی، اما به مصداق آیه کریمه:

بهره ادبیات از
سخنان علی (ع)

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴)

ترکیب آیات به زبان عرب پیش از اسلام و مخصوصاً تیره مضر از قریش است و ما می‌دانیم قرآن در عین بلاغت معنی و فصاحت لفظ از صناعت‌هایی چون سجع، موازنه، اطناب، ایجاز، کنایه و مانند آن برخوردار است.

باری؛ آثار مانده از عرب جاهلی درست باشد یا نه، و در این آثار صناعت‌های لفظی دیده شود یا نه، آنچه مسلم است، هنگامی که قرآن نازل شد و عرب در مقابل فصاحت و بلاغت آن درماند و به بلندی لفظ و معنی آن اقرار کرد، ترکیب آیات، معیاری برای رسایی گفتار خطیبان و گویندگان عرب گردید؛ چندان که خلفای اسلام و ادیبان مسلمان نیز به حکم مؤانست و یا بر طریق صناعت، کوشیدند تا کلمات و فقره‌های قرآن را در خطبه‌ها و نوشته‌های خود تضمین کنند، یا معنی آیات قرآن را در قالب الفاظی دیگر انشاء نمایند.

ناگفته نباید گذاشت که این تأثیر را در خطبه‌های بعض خلفای صدر اسلام به روشنی در نمی‌یابیم؛ یکی از آن جهت که شمار خطبه‌هایی که از آنان به ما رسیده چندان نیست و دیگر این که این خطبه‌های اندک آن چنان که سادگی و بساطت عمر را حکایت می‌کند، توجه نداشتن گوینده به آراستن کلام و استفاده از صنعت‌های لفظی را نیز نشان می‌دهد.

اما هنوز قرن چهارم هجری به پایان نرسیده بود که خطبه‌ها عموماً به تضمین آیات قرآن و تقلید از سبک این گفتار آسمانی آراسته گشت. نمونه هر چه روشن‌تر این تأثیر را در ادبیات عصر عباسی، مخصوصاً پس از تدوین علم بلاغت و معانی بیان و توجه خطیبان به استفاده از این صنعت، نیک می‌بینیم. اگر بخواهیم نمونه‌هایی از این خطبه‌ها بیاوریم، سخن طولانی خواهد شد و سیاق نوشته از دست خواهد رفت. تنها یک نمونه را که در یکی از شناخته‌ترین متن‌های مصنوع فارسی آمده است، متذکر می‌شوم. نظامی عروضی نویسد:

«اما در روزگار ما از خلفای بنی عباس، ابن‌المستظهر، المسترشد بالله، امیرالمؤمنین - طیب‌الله تربته و فع فی‌الجنان رتبه - ... چون به کرمانشاهان رسید، روز آدینه خطبه‌ای کرد... که بعد از صحابه - رضوان‌الله علیهم اجمعین - که تلامذة نقطه نبوت بودند و شارع کلمات جوامع‌الحکم، هیچ کس فصلی بدین جزالت و فصاحت ندارد:

«فَوْضْنَا امورنا الی آل سلجوق فبرزوا علینا فطال علیهم الامد فقسست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون» (نظامی عروضی، ۱۳۰۰، ۳۷).

این نمونه، چنان که می‌بینیم، مربوط به قرن پنجم و دوره بلوغ کامل ادبیات فارسی و عربی است و تقریباً دو قرن پیش از این تاریخ، خطیبان در گفتار خود نظیر چنین صنعت را فراوان به کار برده‌اند؛ اما این نمونه را هر چند متأخر است، فقط از آن جهت آوردیم که با ادبیات فارسی پیوند دارد و در یکی از متن‌های مصنوع این زبان آمده است.

نویسندگان و گویندگان ایرانی که پیش از تشریف به‌دین مبین اسلام و آشنایی با قرآن کریم و حدیث‌های نبوی و امثال عرب، خود از فرهنگی پخته و پیشرفته بهره‌مند بودند و ادبیات آنان در بسیاری از شاخه‌ها بارور شده بود، همین که با منبع فیاض قرآن و معدن پرمایه سخنان رسول اکرم و ائمه اطهار - علیهم‌السلام - آشنا گشتند، کوشیدند تا این گورهای درخشان را دره القلاده گفته‌ها و نوشته‌های خویش سازند و آنان که در پروردن نثر فارسی و آراستن هر چه بیشتر این زبان به زیورهای لفظی و معنوی تعهدی داشتند، مخصوصاً توجه بدین نکته را توصیه می‌کردند.

عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر در ضمن اندرزهایی که به فرزند خود، گیلان‌شاه می‌دهد و مجموع این اندرزها در کتابی به نام *قابوس‌نامه* فراهم آمده و مکرر به چاپ رسیده است، در باب آیین دبیری و شرط کاتب چنین نویسد:

«و نامه خود را به استعارت و آیات قرآن و اخبار رسول (ص) آراسته دار و اگر نامه پارسی بود، پارسی مطلق منبیس، که ناخوش بود؛ خاصه پارسی دری، که نه معروف بود. آن خود نباید نبشت به هیچ حال، که خود ناگفته بهتر از گفته بود» (کیکاووس بن اسکندر، ۱۳۰۰: ۲۰۸).

و نیز نظامی عروضی، آنجا که از فن دبیری سخن می‌گوید و شرایط دبیری را برمی‌شمارد، چنین نویسد: «پس عادت باید کرد به خواندن کلام رب العزّة و اخبار مصطفی و آثار صحابه و امثال عرب و کلمات عجم» (نظامی عروضی، ۱۳۰۰: ۳۷).

از جمله نویسندگان مشهور ایرانی در قرن چهارم هجری، که بدین دقیقه اهتمام خاص داشته‌اند، ابن العمید و صاحب ابن عباد و بدیع‌الزمان همدانی را باید نام برد. در ترجمه احوال صاحب می‌خوانیم که:

«چون مردی از خاصگان خود را زندانی کرد، فرمود تا او را در دارالضرب که در همسایگی او بود، نگاه داشتند. روزی صاحب بر فراز بام رفت و به دارالضرب نگریست. زندانی ندا داد «فأطلع فرآه فی سِوَاء الجحیم» (الصفات: ۵۵).

صاحب خندید و گفت: «اخسثوا فیها و لاتکلمون» (المؤمنون: ۱۰۸). و بدیع‌الزمان همدانی هنگامی که در *مقامات* خود در وصف، مبالغت را به نهایت می‌رساند، چنین می‌گوید:

«و أنتم یا مجوس هذه الامة تعیشون جبراً و تموتون صبراً و تساقون الی المقذور قهراً و لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم... انکم اخبث من ابلیس دیناً قال رب یمّا اغویتنی...» (۲۸۱).

اگر بخواهم نمونه‌های تضمین و اقتباس و یا نقل به معنی ادیبان و مترسلان ایرانی را در قرن سوم و چهارم هجری از قرآن کریم نشان دهم، خود مقاله‌ای گسترده و بلکه کتابی مفصل خواهد شد و چون موضوع اصلی سخن *مانهج البلاغه* و استفاده ادیبان از گفتار مولی امیرالمؤمنین، علی - علیه‌السلام - است، بدان می‌پردازیم.

با اطمینان خاطر می‌توان گفت پس از قرآن کریم، گویندگان و نویسندگان ایرانی از هیچ گفته‌ای به اندازه گفتار علی بهره نبرده‌اند و هیچ زیور ارزنده‌ای را چون سخنان او نیافته‌اند تا آرایش گفته‌ها و نوشته‌های خود سازند.

بی‌هیچ تعصب باید اعتراف کرد که نامه‌ها و گفتارهای امیرالمؤمنین، علی - علیه‌السلام - پس از قرآن کریم، عالی‌ترین نمونه نثر مصنوع عربی است. این حقیقتی است که ادیبان و مترسلان در زبان و ادبیات عرب از هزار سال پیش تا امروز بدان اعتراف کرده‌اند و آنچه سبب شد ادیبان عرب و جز عرب از قرن سوم هجری به گردآوری فقره‌های کوتاه سخنان امام توجه کنند، همین زیبایی‌های لفظی و معنوی این گفته‌هاست.

زکی مبارک پس از آن که نثر فنی را در عصر اسلامی توصیف می‌کند و از ایجاز و اطناب سخن می‌گوید، چنین می‌نویسد:

«نامه‌های علی بن ابی طالب و خطبه‌ها و وصیت‌نامه و عهدنامه‌های او از چنین صنعت برخوردار است. علی هنگامی که پیمان‌نامه می‌نویسد، گفتار را طولانی می‌سازد؛ چه، پیمان‌نامه دستورهای سیاسی منطقه‌ای را که حاکم بدانجا اعزام می‌شود، در بر دارد؛ اما گاهی که برای خاصگان خود نامه می‌نویسد، عبارت نامه‌ها کوتاه است؛ چه، در این گونه موارد موجبی برای طولانی ساختن گفتار نیست» (مبارک، سال؟: ۵۹).

قرن‌ها پیش از آن که شریف رضی خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان کوتاه امام را در کتاب *نهج البلاغه* گردآورد، ادیبان و نویسندگان عرب می‌کوشیدند تا آن سخنان را از بر کنند و معانی ابتکاری آن لفظ‌ها را در قالب لفظ‌های دیگر بریزند.

عبدالحمید بن یحیی عامری، کاتب مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی، که به سال ۱۳۲ هجری قمری کشته شد و درباره او گفته‌اند کتابت با عبدالحمید آغاز و با ابن عمید پایان یافت و نوشته‌های او در بلاغت مثل است، گوید: «هفتاد خطبه از خطبه‌های أصلع^۱ از بر کردم و این خطبه‌ها در ذهنم چون چشمه‌ای پی‌درپی جوشید (ابن ابی‌الحدید، سال؟: ۸).

ابو عثمان عمر و بن بحر الجاحظ که به حق او را از ائمه ادب عرب شمرده‌اند و مسعودی وی را فصیح‌ترین نویسندگان سلف دانسته در ذیل این فقره از سخنان علی (ع):

«قیمه کل امریء ما یحصنه»^۲

چنین نویسد:

«اگر از این نوشته جز همین کلمه نداشتیم، آن را شافی، کافی، بسنده و بی‌نیاز کننده می‌یافتیم؛ بلکه آن را افزون از کفایت و منتهی به غایب می‌دیدیم، و نیکوترین سخن آن است که اندک آن تو را از بسیار بی‌نیاز سازد و معنی آن در ظاهر لفظ باشد» جاحظ، سال؟: ۸۳).

ابن نباته عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل، که به سیف‌الدوله حمدان بستگی داشت، گفته است: «از خطابه‌ها گنجی از بر کردم که هر چه از آن بردارم، نمی‌کاهد و افزون می‌شود، و بیشتر آنچه از بر کردم، یک‌صد فصل از موعظه‌های علی بن ابی‌طالب است» (ابن ابی‌الحدید، سال؟: ۸).

زکی مبارک در کتاب *النشر الفنی*، هنگام بحث از سبک صابی^۳ در تحریر رساله‌ها، پس از ذکر این عبارت از *مختار رسائل صابی*:

۱. اصلم آن که موی پیش سر او ریخته است. و مقصود او علی علیه‌السلام است چه پیش سر آن حضرت مو نداشت.
۲. ارزش هر انسان همانست که آن را نیکو می‌داند.
۳. ابو اسحاق ابراهیم بن زهرون از بزرگان نویسندگان و از بلیغان نثر عربی است. تولد وی در آغاز قرن چهارم هجری بعد از سیصد و بیست و مرگ او به سال ۳۸۰ بود چون در گذشت شریف رضی تعقیب علویان در عصر خویش را به قصیده‌ای غرا که شهرتی بسزا دارد ستوده و آغاز آن قصیده اینست:

أعلمت من حملوا علی الا عواد
جبل هوی لو خرفی البحر اغندی
ما کنت اعلم قبل حطلك فی الثری
ان الثری یعلو علی الاطواد...

دیوان چاپ مطبعة ادبیه بیروت ۱۳۰۷

«دانستی چه کسی را بر چوبها (تابوت) برداشتند؟ دیدی شمع جمع چگونه خاموش شد؟ کوهی فرو ریخت که اگر بدریا فرود می‌آمد از صدمت آن پی‌درپی کف برمی‌آورد. پیش از آن که تو در دل خاک نهان شوی نمی‌دانستم خاک کوه‌های بزرگ را بزیر می‌گیرد. این قصیده در هشتاد و سه بیت است و مضمون هر بیت از دیگری بهتر. و چون بر او خرده گرفتند که شریفی عالم چون تو، چگونه مردی صابی را این چنین می‌ستاید؟ گفت علم او را ستودم.

«لاتحدده الصفات ولا تحوزها الجهات. ولا تحصره مقرارة مكان ولا يغير مرور زمان. ولا تمتلئه العيون بناظرها ولا تتخيله القلوب بخواطرها. فاطر السموات وما تظلم و خالق الارض و ماتقل. الذي دلّ بلطيف صنعته علي جليل حكمة و بين بجلي برهانه عن خفي وجدانه. واستغني بالقدرة عن الاعوان و استعلي بالعزة عن الاقران البعيد عن كل معادل و مضارع. الممتنع علي كل مطاول و مقارع. الدائم الذي لا يزول و لا يحول. العادل الذي لا يظلم و لا يجور. الكريم الذي لا يظن و لا يبخل. الحليم الذي لا يعجل و لا يجهل. ذلك الله ربكم فادعوه مخلصين له الدين»^۱.

چنين گوید:

«اگر ما این عبارت‌ها را با همانند آن، که شریف رضی از گفتار علی آورده، برابر کنیم، می‌بینیم صابی و شریف رضی، هر دو از یک آبشخور سیراب شده‌اند...» (مبارک، سال ۹: ۲۹۶).
در تأیید نوشته زکی مبارک و برای استفاضه بیشتر خواننده این مقاله، فقره‌هایی از یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین (ع) را که مضمون صابی با معنی آن همانند و در الفاظ مغایر است، نقل می‌کنیم تا خواننده بداند آنچه مؤلف کتاب *النشر الفنی* نوشته، درست است.

«قتر ما خلق فأحکم تقدیره و دبره فالطف تدبیره. و وجهه لوجهته فلم یبعد حدود منزلته و لم یقصر دون الانتهاء الي غايته و لم یستصعب إذأمر بالمضي علي ارادته. فكيف و انما صدرت الامور عن مشيئته. المنشي اصناف الاشياء بلا روية فكر آل اليها. و لا قريحة غريزة اضمر عليها و لا تجربه أفادها من حوادث الدهور. و لا شريك اعانه علي ابتداع عجائب الامور. فتم خلقه بامرہ. و اذعن لطاعته. و اجاب الي دعوته...»^۲

و چه بسیار از کلمات قصار و خطبه‌های آن حضرت که نثر صابی در الفاظ نیز با آن همانند است، و چنان که زکی مبارک نویسد، صابی از این زلال صافی سیراب شده است.
اگر خواننده متتبع فرصتی داشته باشد و در مضمون رساله‌های بدیع الزمان همدانی، ابوبکر

بهره ادبیات از سخنان علی (ع)

۱. صفتها او را محدود نمی‌کند و جهت‌ها او را محصور نمی‌سازد. نه در مکان گنجد و نه گذشت زمان او را دگرگون نماید. نه مردمک دیده‌ها او را ببندد و نه دلها با خیال خویش او را صروت تواند بندد. آفریننده آسمانها و آنچه آسمانها بدان سایه افکنده و پدیدآورنده زمین و آنچه زمین دربر گرفته. آن که باریک کارهای هنر عظمت حکمتش را نشان می‌دهند و با برهان آشکارش هستی پنهانش را هویدا می‌سازد. با قدرت از کمک کاران بی‌نیاز است و با عزت از همتا گرفتن برتر. از هر گونه همتا و همورد بدور است و از هر پنجه‌افکن نبردجو مهجور، پیوسته‌ای که از جای نمی‌گردد و دگرگون نمی‌شود. دادگستری که ستم روا نمی‌دارد و از راستی به یکسو نمی‌رود. بخشنده‌ای که رفتی نمی‌کند و بخل نمی‌ورزد و بردباری که شتاب نمی‌گراید و به نادانی نمی‌گراید. این خدای شماست و او از روی اخلاص بخوانید و دین را برای او پاک نگاهدارید.
۲. سنجد آنچه را آفرید و چون سنجد نیک استوارش ساخت و تا پایان کار هر چیز را نگریست و آن را بر لطف تدبیر بیاراست. هر آفریده را بدانچه برای آن آفریده شده گسیل داشت و چنان که از پایه قدر خود قدمی فراتر نتواند گذاشت. هر یک وظیفه‌ای را که به عهده داشت به نهایت برد و به پایان رساندن آنچه را بدان مأمور بود دشوار نشمرد و چون کارها با اراده اوست چگونه پای نافرمانی نتواند فشرود؟ نوپدیدآورنده گونه‌گون چیزهایی آن که در خلقت آنها اندیشه‌ای بکار آید و یا در آفرینش چیزها به میل و طبیعت، گراید یا از گردش روزگار تجریت اندوزد و یا انبازی، تو آفرینی چیزهای شگفت را بدو آموزد. آفرینش را بامر خویش پایان داد، و آفریده دعوت او را پاسخ گفت و انگشت اطاعت بر دیده نهاد.

خوارزمی و صاحب ابن عباد دقت کند و یا شعرهای ابوالفتح بستی و ابوسعید رستمی و دیگران را به عین عنایت و دور از تعصب بنگرد، خواهد دید که هر جا سخن از بحث ماوراءالطبیعه و شناخت خدا و یا نشان از موعظت و ارشاد و یا گفتار در پند و اندرز و یا اثر از سیاست ملک و تدبیر است، جلوه‌ای است از گفتار علی - علیه‌السلام -، و اینک برای نمونه، چند بیت از نونیه معروف ابوالفتح بستی را که به «عنوان‌الحکم» معروف است، با فقره‌هایی از سخنان امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - که بستی هنگام سرودن قصیده آنرا پیش چشم داشته است، می‌نویسم:

احسن الی الناس تستعبد قلوبهم	فطالما استعبد الانسان أحسان ^۱
و ان اساء مسی فی لیکن لک فی	عروض زله صفح و غفران ^۲
من یتق الله یحمد فی عواقبه	ویکفه شر من عزوا و من هانوا ^۳
من کان للخیر مناعا فلیس له	علی الحقیقه خلان و اخدان ^۴
من جاد بالمال مال الناس قاطبه	الیه و المال للانسان فتان ^۵
من کان للعقل سلطان علیه غذا	و ما علی نفسه للحرص سلطان ^۶
من یزرع الشر یحصد فی عواقبه	ندامه و لحصد الزرع ابان ^۷
دع التکاسل فی الخیرات تطلبها	فلیس یسعد للخیرات کسلان ^۸

اینک در این فقره‌های کوتاه از سخنان امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - نیک بنگرید و هر فقره را با شعر بستی و ترجمه جاجرمی مقایسه فرمایید تا معلوم شود که الهام‌دهنده بستی در آن قصیده سخنان امام است:

۱- من هان علیه بذل الأموال توجّهت الیه الآمال (علی بن ابی‌طالب، سال ۴: ۲۴۰۹).

۲- من اتبع الاحسان بالاحسان و احتمال جنایات الاخوان و الجیران فقد اجمل البر (همان: ۲۰۱۲).

۳- من خاف الله آمنه من الله سبحانه کل شیء (همان: ۲۶۰۱).

۴- من یقبض یده عن عشرته فأنما یقبض یداً واحده عنهم و یقبض عنه أیدی کثیره منهم (همان: ۵۶۸).

۵- من بذل معروفه مالت الیه القلوب (همان: ۲۵۱۷).

۶- من استعان بالعقل سدّه (همان: ۲۳۷۰).

۷- من زرع العدوان حصد الخسران (همان: ۲۳۹۴).

۱. ابوالفتح علی بن محمد بن حسین بن یوسف، شاعر مشهور، متوفی به سال ۴۰۰ هجری.

ابن خلکان و یاقوت و سمعانی او را به فضل و ادب ستوده‌اند و دولتشاه در تذکره نویسد «شیخ جلیل ابوالفتح بستی از اکابر روز و ملای روزگار است و در زمان محمود سبکتکین بود. بستی به عربی و فارسی شعر سروده است» و دولتشاه نویسد: اشعار فارسی را به غایت متین و مصنوع می‌گوید.

۲. بدرجا جرمی این قصیده را به شعر فارسی ترجمه کرده است و ترجمه این بیت‌ها در ذیل نوشته می‌شود:

کس نکویی که بدل خلق ترا بنده شوند	کادمی بنده لطف و کرم و احسانست
۳. گر کسی با تو کند به تو بدانایی خویش	جرم او عفو بفرمای که او نادانست
۴. هر که ترسد ز خدا عاقبتش محمودست	بازدارنده بدها ز پیش یزدانست
۵. وانکه او مانع خیر است به تحقیق او را	هیچکس نبود اگر چند که با اخوانست
۶. همه کس مایل مال است و هودار سخی	مال فتنه است چنین فتنه شدن خذلانست
۷. حرص سلطان نشود بر تن آنکس کر را	عقل سلطان بودش با خردش پیمانست
۸. هر که او تخم بدی کشت ندامت بدرد	ترسد از عاقبت آنشخص که او دهقانست
۹. ترک کن کاهلی اندر ره خیرات که نیست	نیک بخت آن که بخیرات تنش کلانست

۸. دَع ما لایعینک و اشتغل یمهمک الذی ینجیک (همان: ۱۵۵۲).

پس از آن که شریف رضی سخنان امام را، از خطبه و نامه و فقره‌های کوتاه، گرد آورد، سرمایه‌ای غنی در دسترس ادیبان و خطیبان و مترسلان نهاده شد؛ چنان که ظاهراً توجه ادیبان ایرانی به فقره‌های کوتاه سخنان امام، پس از تألیف *مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب* به وسیله رشید و طواط است.

بحث در این که آیا همه این خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان کوتاه (کلمات قصار) که در مجموعه‌ای به نام *نهج البلاغه* گرد آمده، گفتار علی - علیه السلام - است و یا برخی از گفته‌های دیگران نیز به نام حضرت ثبت شده، از قرن‌ها پیش آغاز گشته و تا امروز به قدر کافی درباره آن گفته و نوشته‌اند. آنان که در سخن‌شناسی و نقد ادبی نزد گویندگان عرب مکانتی دارند، گواهی داده‌اند که این گوهرهای گران‌بها، همه به یک گنجینه تعلق دارد؛ چنان که ابن ابی‌الحدید در پایان شرح خطبه شقیه، از شیخ خود مصدق بن شیبب واسطی و او از ابن خشاب عبدالله بن احمد روایت کند که: «بدو گفتم بسیاری از مردم می‌پندارند که این خطبه از رضی است. گفت رضی کجا و چنین اسلوب سخن کجا؟ من سبک رضی را می‌دانم... به خدا سوگند این خطبه را در کتاب‌هایی که دوست سال پیش از رضی نوشته شده، دیدم» (ابن ابی‌الحدید، سال ۴: ۶۹).

آنچه مسلم است، بسیاری از خطبه‌ها و یا فقره‌های کوتاه سخنان علی - علیه السلام - در اسنادی که قرن‌ها پیش از گردآوری *نهج البلاغه* نوشته شده، موجود است و ادیبان و مترسلان، عرب مستقیم و یا غیر مستقیم، در آرایش نوشته‌ها و گفته‌های خود از آن خطبه‌ها بهره برده‌اند. صدها سال این بهره‌برداری، از تضمین، اقتباس و یا نقل به معنی، خواه برای نویسندگان عرب و خواه نویسندگان و منشیان ایرانی، به زبان عربی بود؛ چه، در قرن‌های نخستین ورود اسلام در ایران، ادیبان ایرانی بیشتر آثار خود را به عربی می‌نوشتند؛ یکی از آن جهت که زبان عربی زبان قرآن و دین بود، دیگر آن که می‌خواستند مسلمانان غیر ایرانی نیز از حاصل فکر آنان بهره‌مند گردند.

پس از آن که زبان دری گسترش یافت و شاعران و نویسندگان، شعر و نثر خود را بدین زبان آغاز کردند، کمتر دیوانی و یا کتابی را می‌بینیم که شاعر یا نویسنده آن، گفتار خود را به فقره یا فقره‌هایی از سخنان امام زینت نداده و جمله‌های کوتاه علی را چون گوهر در سلک نظم و یا نثر خود نکشیده باشد. ناگفته نماند که زمینه بحث ما در این مقاله محدود به آغاز قرن هفتم هجری است و می‌دانیم که در این چند قرن تشیع در ایران رواج کافی نداشت؛ بدین جهت سخنان علی - علیه السلام - و ائمه معصومین برای بیشتر مردم ایران، حتی دانش‌آموختگان، چنان که باید، شناخته نبود و یا اوضاع وقت اجازه نقل آن را نمی‌داد.

متأسفانه بسیاری از ذخیره‌های ادب فارسی هنوز به چاپ نرسیده و نسخه‌های خطی نیز در دسترس همه کس نیست. این بنده با قلت وقت و ناتوانی مزاج با تتبع کوتاهی در چند کتاب منظوم و منثور، توانست نمونه‌ای از تأثیر و یا تضمین و یا اقتباس ادیبان ایرانی از سخنان امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - را در معرض مطالعه علاقه‌مندان بگذارد. مسلماً متتبع پر حوصله که از وسعت زمان هم برخوردار باشد، می‌تواند نمونه‌های بیشتری را بیابد:

استاد سخن، ابوالقاسم فردوسی طوسی (م. ۴۱۶ ه. ق.).

بهره ادبیات از
سخنان علی (ع)

کسانی که فرصت تتبع و دقت در *شاهنامه* فردوسی را نداشته‌اند و تنها با نام آن آشنا هستند و یا چند داستان افسانه‌آمیز این کتاب را خوانده‌اند، شاید چنین تصور کنند که تمام همت این شاعر بزرگ ایرانی بر ستودن معدودی جهان‌خوار ستمگر افسانه‌ای مقصور بوده است، و از این که می‌بینند فردوسی را در شمار اقتباس‌کنندگان از *نهج البلاغه* آورده‌ام، تعجب نمایند. این مقاله برای منظوری خاص نوشته می‌شود و من هیچ‌گونه تعهدی ندارم که بگویم فردوسی در سرودن *شاهنامه*، خدا و حقیقت را می‌خواسته است یا مقام و دنیا را؛ این کار وظیفه *شاهنامه*‌شناسان و جای آن، تاریخ ادبیات فارسی است؛ اما در اینجا از نوشتن یک نکته ناگزیریم و آن این است که *شاهنامه* سرایا افسانه‌سرای نیست. در این کتاب، خواه در آغاز داستان و خواه در سرفصل‌ها و یا هنگام تشریح مضمون پیام‌ها و نامه‌های سران به یکدیگر، بارها به صفات خدا، آفرینش آسمان و زمین، رستن گیاه‌ها و ریزش باران، پیدایش انسان، دادگری و فرجام ستمگری اشارت و بلکه تصریح شده است. در این موردهاست که آشنایان *نهج البلاغه* و بهره‌مندان از سخنان پیشوای متقیان به‌خوبی درمی‌یابند که فردوسی در نظم چنین بیت‌ها خطبه‌های علی - علیه‌السلام - را پیش چشم داشته است.

باید توجه داشت که هرچند گردآوری *نهج البلاغه* به وسیله شریف رضی در همان سال‌هاست که استاد طوسی کتاب خود را به نظم آورده است، اما چنان که نوشتیم، خطبه‌های امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - به‌خاطر جمال لفظ و کمال معنی، قرن‌ها پیش از شریف رضی بین ادیبان و عالمان مشهور و معروف بوده است و چنان که زکی مبارک گوید، صابی در رسائل خود از سخنان آن حضرت فراوان بهره برده است. بنابراین به احتمال قوی و بلکه به ظن اطمینانی می‌توان گفت استاد طوسی، که خود شاعری شیعی‌مذهب است و برای نشان دادن علاقه و ارادت خود به مولای متقیان از جان نهراسید و در چنان زمان پرتعصب گوید:

خردمند گیتی چو دریا نهاد	برانگیخته موج از او تندباد
چو هفتاد کشتی درو ساخته	همه بادبانها برافروخته
میان یکی خوب کشتی عروس	برآراسته همچو چشم خروس
پیمبر بدو اندرون با علی	همه اهل بیت نبی و وصی
اگر خلد خواهی به‌دیگر سرای	بنزد نبی و وصی گیر جای
گرت زین بد آید گناه من است	چنین دان و این راه، راه من است
برین زادم و هم برین بگذرم	یقین دان که خاک پی حیدرم

کمتر از ابواسحاق صابی به سخنان علی (ع) دل‌بستگی نداشته است. اینک به چند نمونه از

مضمون‌هایی که از سخنان امام گرفته شده است، توجه فرمایید:

که یزدان ز ناچیز چیز آفرید	بدان تا توانایی آمد پدید
وزو مایه گوهر آمد چهار	برآورده بی رنج و بی روزگار
یکی آتشی برشده تابناک	میان باد و آب از بر تیره‌خاک
نخستین که آتش ز جنبش دمید	ز گرمیش پس خشکی آمد پدید
وز آن پس ز آرام سردی نمود	ز سردی همان باز تری فزود
چو این چار گوهر به‌جای آمدند	ز بهر سپنجی سرای آمدند...

گهرها یک اندر دگر ساخته
پدید آمد این گنبد تیسزرو
فلک‌ها یک اندر دگر بسته شد

ز هر گونه گردی برافراخته
شگفتی نماینده نوبه‌نو...
بجنیبید چون کار پیوسته شد

(فردوسی)

و اینک در این خطبه و یا ترجمه آن دقت فرماید:

«ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَّ الْأَجْوَاءَ، وَ شَقَّ الْأَرْجَاءَ، وَ سَكَنَكَ الْهَوَاءَ، فَأَجْرَى فِيهَا مَاءً مُتَلَاظِمًا تَيَّارَهُ، مُتْرَاكِمًا زُخْرَاهُ، حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ، وَ الزَّرْعَاقِ الْقَاصِفَةِ، فَأَمْرَهَا بِرَدِّهِ. وَ سَلَطَهَا عَلَى شَدِّهِ، وَ قَرَنَهَا إِلَى حَذِّهِ، الْهَوَاءَ مِنْ تَحْتِهَا فَيَتَّقِي، وَ الْمَاءَ مِنْ فَوْقِهَا فَيَقِي. ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحًا اعْتَقَمَ مَهْدِيهَا، وَ أَدَامَ مَرْيَهَا، وَ أَعْصَفَ مَجْرَاهَا، وَ أَبْعَدَ مَنَشَاهَا، فَأَمْرَهَا بِتَصْفِيكِ الْمَاءِ الزَّخَّارِ، وَ إِثْرَةَ مَوْجِ الْبِحَارِ، فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ السَّقَاءِ، وَ عَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِالْفَضَاءِ، تَرَدُّ أَوْلَهُ عَلَى اجْرِهِ، وَ سَاجِيَهُ عَلَى مَائِرِهِ، حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ، وَ رَمَى بِالزَّبِيدِ رُكَامَهُ. فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِقٍ، وَ جَوِّ مُنْفَهَقٍ، فَسَوَى مِنْهُ سَنَعِ سَمَوَاتٍ، جَعَلَ سُفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا، وَ عَلِيَاهُنَّ سَقْفًا مَحْفُوظًا، وَ سَمَكًا مَرْفُوعًا، بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا، وَ لَا دِسَارٍ يَنْقُطُهَا»^۱

تا ببینیم آیا می‌توان گفت که سخن سرای ایرانی با این خطبه آشنا بوده و در نظم آن بیت‌ها به معنی آن توجه نداشته است؟

بهره ادبیات از
سخن علی(ع)

۶۸

و یا این بیت‌ها:

نگارنده بر شده گوهر است	ز نام و نشان و گمان برتر است
نبینی، مرنجان دو بیننده را	به بینندگان آفریننده را
که او برتر از نام و از جایگاه	نیابد بدو نیز اندیشه راه
در اندیشه سخته کی گنجد او؟	خرد را و جان را همی سنجد او
ستود آفریننده را کی توان	بدین آلت رای و جان و روان

(فردوسی)

که به نظر، استاد سخن هنگام نظم آن بدین خطبه توجه داشته است:

«وَ نَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ، وَ امْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ النَّصِيرِ، فَلَا عَيْنَ مَنْ لَمْ يَزِدْهُ تَنْكُرَهُ، وَ لَا قَلْبَ مَنْ أَبْتَهَتْ يَبْصِرُهُ. سَبَقَ فِي الْعُلُوِّ فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْهُ، وَ قَرَّبَ فِي التُّنُوقِ فَلَا شَيْءَ أَقْرَبَ مِنْهُ. فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بَاعِدَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَ لَا قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ بِهَلْمٍ يُطْلَعُ الْعُقُولُ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ، وَ لَمْ يُخْجِبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ»^۲

۱. سپس خدای پاک اره‌ریدی فضاهاى شكافته و کرانه‌هاى كافته و هواهاى درهم تافته را آفرید. و آنرا آبى روان ساخت كه موج آن بر يكديگر كوبنده بود و كوه‌هاى آن برهم زنده. آن آب و ابر بادی سخت و زنده و هر پایدار را درهم شكند، روان ساخت. و بفرمود تا آنرا از فرود آمدن بازدارد و بسوى فرودین گراييدن نگذارد. چنان‌كه باد به آب پیوسته باشد و هر يك از دیگری ناگسته. هوا در زیر آن شكافنده و آب بر زیر آن ریزنده و توفنده. پس بادی وزان اما نازا بیافرید... سپس از این جمله هفت آسمان ساخت فرودین آسمان، موجی باز ایستاده و ناریزان، و فرازین آسمان سقفی بالا رفته و آویزان.

۲. خدایی كه به پنهانی داناست و نشانه‌هاى آشكار و روشنگر وجود آن قادر تواناست. چشم بینا او را ببیند و اگر دیده‌اش

«ما وَحَدَّهُ مِنْ كَفَيْهِ، وَ لَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَتْ مِنْ مَثَلِهِ، وَ لَا إِثَاهُ عَنَى مِنْ شَبْهِهِ، وَ لَا صَمَمَهُ مِنْ أَسَارِ إِلَيْهِ وَ تَوَهْمَهُ... لَا يُشْمَلُ بِحَدِّهِ، وَ لَا يُخَسَّبُ بِعَدِّهِ، وَ إِنَّمَا تَحْدُ الْأَدْوَاتُ أَنْفُسَهَا، وَ تُبِيرُ الْأَلَاتُ إِلَى نَظَائِرِهَا... لَا تَنَالُهُ الْأَوْهَامُ فَتَقْدَرُهُ، وَ لَا تَتَوَهَّمُهُ الْفِطْنُ فَتُصَوِّرُهُ»^۱

و نیز این بیت‌ها:

فراوان گیا برد و بنهاد پیش به نام خداوند بی یار و جفت دل میزبان جوان گشت پیر دل شاه گیتی دگر شد به رای دلش دوش بیجان شد اندر نهان به فال بد اندر چه جویی همی؟ مرا بیهده نیست این گفت و گوی چو بیدادگر شد جهاندار شاه نبوید بنافه درون نیز مشک دل نرم چون سنگ خارا شود خردمند بگریزد از بی خرد به هر آنگه که بیدادگر گشت شاه	بیاورد گاو از چراگاه خویش بیستانش بر دست مالید و گفت تهی دید پستان گاوش ز شیر چنین گفت با شوی کای کدخدای ستمکار شد شهریار جهان بدو گفت شوی از چه گویی همی؟ بدو گفت زن کای گران‌مایه شوی ز گردون نتابد بیایست ماه به پستان‌ها دگرشود شیر خشک: زنا و ریا آشکارا شود به دشت اندرون گرگ مردم خورد شود خایه در زیر مرغان تباہ
--	---

که شرحی است مفصل بر این فقره کوتاه از سخنان امام:

«إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ»^۲

ناصر خسرو قبادیانی (م. ۳۹۴ - ۴۸۱ ه. ق.)،

متکلم، شاعر و نویسنده بزرگ، که مذهب اسماعیلی داشته و به خاندان رسول و اهل بیت ارادت می‌ورزیده است.

در دیوان این شاعر مضمون‌ها و اندرزهای فراوان دید که ترجمه و یا مأخوذ از کلام مولی‌امیرالمؤمنین است. چون با نوشتن همه این موارد سخن به درازا می‌کشد، تنها چند مضمون را که آقای دکتر مهدی محقق، استاد دانشگاه تهران، در کتاب *تحلیل اشعار ناصر خسرو* یاد آور شده است، ثبت می‌کنیم:

همچنین گفته‌ست امیرالمؤمنین

قیمت هر کس به قدر علم اوست

بدل نشیند. خردها را از شناسایی صفاتش نیاگاهاند و دیده عقل را در وجوب شناختش نباشاند.
۱. یکتایش نداند آن‌که به چگونگی او پرداخته و آن‌که او را همانندی انگارد حقیقتش شناخته و آن‌که او را به چیزی همانند کند یا دیگری نزد محبت باخته و هر که بدو اشارت کند یا در خاطر انگارد یا چون خودی ساخته. نه باندازه در آید نه در شمار بیاید. چه اندازه‌گیر چون خودی را محدود کند و شمار کننده همانند خود را محدود سازد... پندارها بدو در نرسد تا او را اندازه‌گیرد و دریافته او را در نمی‌یابد تا نقش ویرا در اندیشه پذیرد.
۲. اذا تغيرت نية السلطان تغير الزمان (غررالحکم ص ۱۸۸).

(ناصر خسرو، ۳۲۶)

که مأخوذ است از این سخن:

«قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُخْسِنُهُ»^۱.

دان که چون مردان کاری بکنی کاری
(ناصر خسرو، ۴۱۷)

گر طلاقى بدهی این زن رعنا را

که متأثر است از این عبارت:

«بِأِذْنِهَا يَا دُنْيَا، إِلَيْكَ عَنِّي! أَبِي تَعَرَّضْتُ، أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتُ؟ لَا حَانَ جِنَاكَ، هَهْنَاتٍ!
عَرَى غَيْرِي، لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ، قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا» (نهج البلاغه، ۹۹).

آن که او مر دیگران را چاه کند
(ناصر خسرو، ۱۲۲)

چند ناگهان به چاه اندر فتاد

که مأخوذ است از این عبارت:

«من حفر لآخيه المؤمن بئراً وقع فيه»^۲.

زیرا که نصرت است شکیا را
(همان: ۱۲)

بررس بکارها به شکیایی

که مأخوذ است از این فقره:

«: لَا يَعْتَمِدُ الصُّبُورُ الظُّفْرَ وَ إِن طَالَ بِهِ الزَّمَانُ» (نهج البلاغه، ق: ۱۵۳).

گاه با باد شمال و گاه با باد صبا
(ناصر خسرو، ۵۰)

بر طریق راست رو، چون باد گردنده مباش

که مأخوذ است از این عبارت:

«... ، وَ هَمَجَ رَعَاعٍ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ» (نهج البلاغه، ق: ۱۴۷).

کاین به سوی من بتر ز گرسنه مار است
همره این مار صعب رفت نیارست
(ناصر خسرو، ۵۰)

روی نیارم سوی جهان که نیارم
هر که بدانست خوی او ز حکیمان

که مأخوذ است از این عبارت:

«مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسْهًا وَ السُّمُّ النَّافِعُ فِي جَوْفِهَا. يَهْوَى إِلَيْهَا الْغُرُ الْجَاهِلُ،
وَ يَخْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ» (نهج البلاغه، ۱۱۱).

بهره ادبیات از
سخنان علی (ع)

۱. این بیت ظاهراً ترجمه این فقره است. قیمة کل امریء ما یعلم (رجوع به غررالحکم ص ۲۰۳۶ شود) و «قیمة کل امرء ما یحسنة» فقره‌ای دیگر است. رجوع به صفحات قبل این مقاله شود.
۲. ناسخ، کلمات قصار... اوقعه الله فی بئر.
الفرضة تمرمر السحاب فأنتهز و فرض الخیر: نهج البلاغه، ج ۶، ۱۶.

که مأخوذ است از این فقره:

«وَ إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ» (نهج البلاغه، ۱۲۴).

کلیله و دمنه بهرامشاهی

تألیف خواجه نصرالله ابن محمد بن عبدالحمید، منشی بهرامشاه غزنوی، که ترجمه‌ای است از کلیله و دمنه عربی. این کتاب به سال‌های ۵۳۸ - ۵۴۰ هجری نوشته شده است. چنان که مرحوم مجتبی مینوی در مقدمه کلیله نوشته است (نصرالله منشی، یک)، بیش از بیست تن از نویسندگان پس از نصرالله منشی کتاب خود را به تقلید او نوشته و از نثر وی متأثر بوده‌اند و این تأثیر و قدرت نویسنده را بر انشای معانی بدیع و چیره‌دستی او را در تحریر نثر مصنوع مسلم می‌دارد. اما این منشی توانا آنجا که می‌خواهد استحکام معنی و لفظ را در انشای خود به نهایت رساند و وقع آن را در ذهن خواننده هر چه مؤثرتر سازد، به آیه‌ای از قرآن کریم و یا فقره‌ای از سخنان امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - استشهاد می‌کند، و اینک چند مورد از تضمین‌های این کتاب:

«چون نقش واقعه و صورت حادثه پیدا آمد، در آن غافل و جاهل و دوربین و عاقل یکسان باشند و زبان نبوی از این معنی عبارت کند: الامور تشابهت مقبلة فاذا ادبرت عرفها الجاهل کما يعرفها العاقل» (همان: ۹۰).

دکتر سید جعفر شهیدی

مترجم کلیله عبارت فوق را به رسول اکرم نسبت داده است؛ ولی عبارت زیر:

«إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ اغْتَبِرَ اجْرُهَا بِأَوْلِيَّهَا»

از کلام علی - علیه‌السلام - است (نهج البلاغه، ۹۸).

و نیز نویسد:

«نه از عقل و کیاست او (زاغ) ایشان را فایده‌ای حاصل آمد و نه او به خرد و حصافت خویش از این بلا فرج یافت... و امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه - می‌گوید: «لا رأی لمن لا یطاع» (نصرالله منشی، ۲۳۶؛ نهج البلاغه، ۱۱۱).

و در جای دیگر چنین آورده است:

«بوزینه را ریتی افتاد که پیغامبر گفته است - صلی اله علیه و سلم: العاقل یبصر بقلبه مالا یبصره الجاهل بعینه» (همان: ۲۴۸).

نصرالله منشی این عبارت را به پیغمبر (ص) منسوب دانسته است؛ اما این مضمون بدین عبارت کلام علی - علیه‌السلام - است:

«العالم ینظر بقلبه و خاطره و الجاهل ینظر بعینه و ناظره» (نهج البلاغه، ۳۲۵).

«در این کار تعجیل باید کرد تا فرصت فوت نشود؛ فَإِنَّ الْفُرْصَ تَمَرٌ مَرَّ السَّحَابِ!»

تألیف احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی. نام اصلی این کتاب *مجمع النوادر* است و به *چهار مقاله* مشهور شده. کتاب با نثر فنی تحریر گردیده و مشتمل بر مقدمه و چهار مقاله به شرح زیر است: فن دبیری، فن شعر و شاعری، علم نجوم، علم طب. کتاب *چهار مقاله* در حدود سال ۵۵۰ هجری قمری نوشته شده است.

«و در عنوانات... به هر کس آن نویسد که اصل و نسب و ملت... او بر آن دلیل باشد، الا یکی که در این باره مضایقتی نموده باشد... در این موضوع دبیر را دستوری است... که قلم بردارد و قدم در گذارد، که اکمل انسان و افضل ایشان - صلوات الله و سلامه علیه - می فرماید که: التکبر مع المتکبر صدقه» (نظامی عروضی، ۲۱).

نویسنده *چهار مقاله*، چنان که دیده می شود این گفتار را منسوب به پیغمبر (ص) دانسته است؛ ولی مأخوذ است از کلام علی - علیه السلام -:

«التکبر علی المتکبر هو التواضع بعینه» (ابن ابی الحدید، ۵۵۰).

«در سیاق سخن آن طریق گیرد که الفاظ تابع معانی آید و سخن کوتاه گردد؛ که فصیحی عرب گفته اند: خیر الکلام ما قل و دل» (نظامی عروضی، ۲۱).
این عبارت مأخوذ است از سخن امام رضا (ع):

«خیر الکلام مالا یمل ولا یقل» (نهج البلاغه، ۱۴۹۲).

بهره ادبیات از سخنان علی (ع)

موزبان نامه

کتابی است مشتمل بر داستان‌های پندآمیز با نثری مصنوع. اصل کتاب تألیف اسپهبد موزبان بن رستم بن شروین، از شاهزادگان طبرستان است. این کتاب در اوایل قرن هفتم هجری به وسیله سعد اسدالدین وراوینی که از منشیان و از ملازمان یکی از وزیران اتابک آذربایجان بود، از زبان طبری به زبان فارسی ادبی روز که از تضمین آیات و احادیث و امثال عرب برخوردار بود، برگرداند. شده در این کتاب نیز چند فقره از سخن حکمت‌آمیز امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - آمده است. «و گفته اند زمانه در دل پادشاه نگرد تا خود او را چگونه ببند؛ به هر آنچه او را میل باشد، مایل گردد. اذا تغیر السلطان تغیر الزمان»^۱.

«و از خود به هر آنچه کنی، راضی شو تا مردمت دشمن نگیرند. من رضی عن نفسه کثر الساخطون علیه» (وراوینی، ۳۵).

این عبارت در *نهج البلاغه* چنین است:

«و من رضی عن نفسه کثر الساخطون علیه» (نهج البلاغه، خ: ۸۳).

«این فسانه از بهر آن گفتم تا دانی که عدالت نگاه داشتن، راهی باریک است که جز به آلت عقل سلوک آن راه نتوان کرد. عقل است که اندازه امور عرفی و شرعی در فواید دین و دنیا مرعی دارد و اسارت نبوی که «ما دخل الرفق شیء قط الا زانه و ما دخل الخرق فی شیء قط الا شانه به کار بندد» (ورائینی، ۴: ۴).

چنان که می بینیم، مؤلف این فقره را نیز به پیغمبر (ص) نسبت داده است؛ ولی در *ناسخ التواریخ* جزء کلمات امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - ثبت است. و نیز رجوع شود به *غررالحکم*، ص ۲۷۲۲.

«نظارگیان قدر که از پی یکدیگر تهافت آن قوم مطالعه می کردند و محصول فذلک ایشان می دیدند، می گفتند که حفره های بغی و طغیان است که به معاول اکتساب مسما کنده آمده» (ورائینی، ۲۱۴).

«من حفر بنراً لآخیه وقع فیه»^۱

«خنک کسی که مرغ اندیشه او بیضه طمع، و اگر خود زرین یا سیمین باشد، نهد و نقش سپیدی و زردی آن بیضه بر بیاض دیده و سواد دل نزند و چون از پرده فریب روی بنماید، آستین استکفاف بر روی گیرد: یا بیضاء ابیضی و یا صفراء اصفری و یا غبرا اغبری» (همان: ۲۰۵).

مصححان *مرزبان نامه* به قدر طاقت در تصحیح فقره اخیر کوشیده اند؛ اما توجه نداشته اند که این جمله از سخن علی - علیه السلام - است:

«یا صفراء یا بیضاء غری غیری»

که هنگام گشودن بیت المال بصره پس از پایان جنگ جمل بر زبان راند. رشید و طواط در کتاب *حدائق السحر* در بحث از صنعت اشتقاق، این فقره را چنین ضبط کرده است:

از کلام علی - رضی الله عنه - : یا حمراء یا بیضاء احمری و ابیضی و غری غیری» (وطواط، ۱۲).

بختیارنامه

کتابی است ادبی به نثری مصنوع. آقای دکتر ذبیح الله صفا، مصحح کتاب، احتمال می دهد که این اثر نوشته شمس الدین محمد دقایقی مروزی، عالم و خطیب قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است. در این کتاب نیز چند فقره از گفتار امام - علیه السلام - زینت عبارات گشته است:

«وزیر گفت فرصت بدست آمد دمار از وی بر آورم و باران عذاب بر سر او ببارم مثل «الدهر فرص و الافغصص» (دقایقی مروزی، ۴۶).

و این عبارت مأخوذ است از کلام علی (ع):

۱. به صفحات پیش این مقاله رجوع شود.

«الفرصة تمر مر السحاب فانتهزوا فرص الخير» (نهج البلاغه، ق: ۲۱).

«عاقلان دانند که... در هر لحظه‌ای از این بهار و نوروزی مطالعت کند و در هر لمح‌های از این دی و تموزی مشاهدت نماید (دقایقی مروزی، ۵۳). الخیر:

«الدنيا دار زوال ولا تدوم لأحد علی حال. اما نعمة زائلة اوبلیة نازله»

این فقره ظاهراً مأخوذ است از فرموده علی (ع):

«الدنيا غرور حائل و سراب زائل و سناد مائل» (نهج البلاغه، خ: ۸۳).

«یکی گفت روی انباردار شوم بود. دیگر گفت انتظار قحط و گرانی از غایت لؤم بود. قال - علیه السلام - المحتکر ملعون» (دقایقی مروزی، ۹: ۵۶).
جمله اخیر مأخوذ است از گفتار علی - علیه السلام - :
«الاحتکار شبيمة الفجار».

«لطف الهی چنان تقدیر کرد که این فرزندان را یوسف وار به من یزید آوردند، و آن عیال حلال را زلیخا صفت به مقام تشدید و تهدید بردند؛ مثل من حفر بشراً لآخیه یقع منکبار فیه» (دقایقی مروزی، ۱۱۳ - ۱۱۴).

بهره ادبیات از
سخنان علی (ع)

«گفت... شرف آدمی به قوت بیان است. قال الله - عزوجل - الرحمن، علم القرآن خلق الانسان علمه الیاب» (الرحمن: ۱ - ۳)، و شنیدن سخن از کمال عقل و احسان است. قال - علیه السلام - :
«استماع کلام الملهوف صدقه» (دقایقی مروزی، ۹: ۱۴۹).

و این فقره مأخوذ است از کلام علی (ع): «من کفارات الذنوب العظام اغائه الملهوف و التنفیس عن المکروب» (نهج البلاغه، ق: ۲۴).

«کاردار را گفت راست بگویی، که: الحق ابلج و الباطل لجلج» (دقایقی مروزی، ۲۰۱).
جمله اخیر مأخوذ است از سخن علی (ع):

«الحق منزه عن المحاماة و المراماة» (نهج البلاغه، کلمات قصار).

نامه تنسر

اصل این نامه مربوط به پیش از اسلام است؛ لیکن ابن مقفع آن را از پهلوی به عربی ترجمه کرده و سپس ابن اسفندیار در آغاز قرن هفتم به فارسی گردانده است.
نثر نامه تنسر، همچون دیگر کتاب‌های ادبی قرن پنجم و ششم، مصنوع و آراسته به آیات قرآن

و امثال عرب و شعرهای فارسی و عربی است. در این نامه دو بار به سخنان امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - استشهد شده است؛ یک بار به نام آن حضرت تصریح می‌کند و در دیگری گفته را به حکما و اوایل نسبت می‌دهد:

«و معلمان و قضات و سندنه را که به تذکیر و تدریس مشغولند، مرتب گردانیده و همچنین معلم اساوره را فرمود تا به شهرها و روستاقها ابناء قتال به سلاحشوری و انواع آداب آن مشغول دارد... که حکمای اوایل گفته‌اند: اغلب الفارغ بسبب عن السوء و الید الفارغة تنازع الی لائم» (ابن ابی الحدید، ج ۴، ۵۲).

«معنی آن است که دل فارغ خالی از کار پیوسته تفحص محالات و تتبع خبرهای اراجیف کند و از آن فتنه زاید و دست بی‌صنعت در بزه‌ها آویزد» (ابن اسفندیار، ۶۱).

«آن مرد قصه گو سفند و کنیزک و آتش و سوختگان و مداوات طبیعت و کشته شدن صیاد... حکایت کرد... آب در چشم آورد و گفت راست است آنچه امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - گوید: والا وان معصية الناصح الشفيق العالم المجرب تورث الحسرة و تعقب الندامة معنی آن است که هر کس نصیحت مشفق دانای کار آزموده را فرو گذارد، جز حسرت و پشیمانی نبیند.
أمرنکم امری بمنعرج اللوی فلم تستبینوا النصح الاضحی الغده» (همان: ۸۳).

باید توجه داشت که از آغاز نشأت زبان دری، چون مذهب سنت در ایران، به خصوص در شرق این کشور، که مهد این زبان بوده، رواج داشته است، شاعران و نویسندگان، یا به خاطر قلت آشنایی و یا به علت رعایت مصالح وقت، به گفتار ائمه معصومین، چنان که باید، توجه نداشته‌اند. با آن همه، به مصداق «مشک را هر چند در خریطه بندند بوی آن پراکنده شود»، چنان که می‌بینیم، کمتر منشی و یا شاعری در آرایش سخن خویش خود را از سخنان امام بی‌نیاز می‌دانسته است؛ تا آنجا که این طالب علم بی‌بضاعت با قلت وقت توانست چنین نمونه‌ها را در معدودی از متن‌های فارسی بیابد و چنان که نوشتیم، متتبع، با وسعت وقت بیشتر نمونه فراوان خواهد یافت.
پس از آن که مذهب تشیع در ایران رواج یافت، با اطمینان خاطر می‌توان گفت که شعر و نثر از تأثیر نهج البلاغه و گفتار علی - علیه السلام - خالی نماند.